

لزوم تصحیح مجدد ترجمه تفسیر طبری*

اکرم حاجی سیدآقایی

مقدمه

ترجمه تفسیر طبری از کهن‌ترین متون منشور زبان فارسی به‌شمار می‌آید، این متن ترجمه‌ای است از جامع‌البیان فی تفسیر القرآن از ابوجعفر محمدبن جریر بن یزید طبری. شماری از علما و فقهای ماوراءالنهر این تفسیر را به فرمان منصور بن نوح سامانی (متوفی ۳۶۵ ق) از عربی به فارسی برگرداندند.^۱ از وجوه اهمیت این کتاب، زبان آن است که در بر دارنده بسیاری از ویژگی‌های آوایی، دستوری و واژگانی کهن است. این متن به‌اهتمام مرحوم حبیب یغمایی با اساس قراردادن نسخه کتابخانه گلستان (کتابخانه سلطنتی سابق)^۲ و مراجعه به ۹ نسخه خطی و عکسی دیگر از ۱۳ دستنویس شناخته‌شده در آن زمان^۳ تصحیح و در ۷ مجلد در ۲۰۸۲ صفحه در سال‌های ۱۳۳۹ - ۱۳۴۴ منتشر شده است. یغمایی در این چاپ فقط منتخبی از نسخه‌بدلها را ثبت کرده است.^۴ از این اثر تا امروز ۲۳ نسخه خطی - اعم از کامل و ناقص - شناخته و معرفی شده است. (ترجمه تفسیر طبری، صص ۳۱۷ - ۳۱۹)

مقابله متن مصحح با نسخه اساس نشان می‌دهد که مصحح در مواردی قابل توجه ضبط نسخه اساس را در متن تغییر داده است بی‌آنکه متذکر این دخل و تصرف شود. در این نوشتار عمدتاً به تصرفات مصحح در جلد پنجم چاپی توجه شده است هرچند بعضاً شواهدی از مجلدات دیگر نیز ارائه شده است. اشکالها را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. تعدادی از واژه‌ها مشمول برخی تحولات آوایی شده و مصحح بدون در نظر داشتن تحولات، صورت متداول واژه را در متن قرار داده است، بدون آنکه متذکر شکل اصلی واژه در نسخه شود.
۲. تعدادی از واژه‌های کهن که ریشه در زبان‌های قدیم ایرانی دارند، به‌شکل اصلی یا تحول‌یافته در این متن دیده می‌شود که به‌سبب بی‌توجهی به اصل کهن، صورت‌های دیگری از واژه

* معارف، ش ۲، مرداد و آبان ۱۳۸۸، صص ۱۰۹ - ۱۳۹. نوشتار حاضر نقدی است بر تصحیح مرحوم حبیب یغمایی از ترجمه تفسیر طبری.

جایگزین آنها شده است.

۳. شماری از واژه‌ها در نسخه، مشکوک است. که از این میان تلفظ برخی از آنها با تلفظ متداول در متون قدیم یا دوره‌های بعد متفاوت است، این تلفظ‌ها در متن چاپی منعکس نشده است.

۴. در بعضی موارد ضبط نسخه خطی غلط بوده و در متن چاپی تصحیح شده اما اشاره‌ای به این تصحیح نشده است.

۵. برخی واژه‌های متن چاپی در نسخه اساس نیست که گویا مصحح بی‌هیچ تذکری آنها را از نسخه بدلهای نقل کرده و یا برعکس برخی کلمات در نسخه اساس بوده اما در متن چاپ حذف شده است. قبل از ورود به بحث، لازم است یادآوری شود که آوردن تمامی موارد اختلاف نسخه با متن چاپی باعث طولانی شدن مقاله می‌شد، بنابراین، نگارنده صرفاً به ذکر شماری از تصرفات مصحح بسنده کرده است.

۱. واژه‌هایی که مشمول برخی تحولات آوایی شده‌اند

از جمله تحولات آوایی‌ای که در این متن دیده می‌شود، حذف، اضافه، ابدال، تخفیف و قلب است. در اینجا به بیان و توضیح مواردی می‌پردازیم که مشمول تحولات فوق شده و در متن چاپی منعکس نشده و یا در مواردی بسیار اندک در حاشیه آمده است. در این مقاله «نسخه» یعنی نسخه اساس و «متن» یعنی چاپ یغمایی.

۱-۱ حذف

ص ۱۰۹۱، س ۱۷

نسخه: دین آبا و اجدا رها کرد.

متن: دین آباء و اجداد رها کرد.

کلمه اجدا (= اجداد) جای دیگری در نسخه دیده می‌شود: از دین خویش و آبا و اجدا خویش برگردید (مطابق ص ۱۰۹۴، س ۱۵ و ۱۴).

تحول روی داده در این کلمه، حذف **d** پس از مصوت بلند است و نکته جالب آنکه این حذف در کلمه عربی رخ داده است. حذف **d** پس از مصوت بلند در کلمه‌ای دیگر در این مجلد دیده می‌شود: بو (= بود):^۵ «هودج‌دار بیامد، آن پرده دید که فرو انداخته بو» (نسخه، مطابق ص ۱۱۲۵، سطر ۱۳) و نیز «اشمویل پیغامبر علیه‌السلام مر طالوت را زرهی داده بو» (نسخه، مطابق ص ۱۲۱۳، س ۶). این نوع حذف در سایر مجلدات ترجمه تفسیر طبری دیده می‌شود.

حذف d پس از â (در قدیم ā)

اوفتا (= اوفتاد) : چون عبدالله باز خانه رفت با ایمنه که مادر پیغامبر علیه‌السلام بود بخت^۶ و پیغامبر علیه‌السلام هم اندر ان ساعت در شکم مادر اوفتا^۷ (نسخه، مطابق ج ۷، ص ۱۷۸۱، س ۱۳)؛ بنها (= بنهاد) : بر آن بنها^۸ که عیسی را هلاک کند (ج ۴، ص ۹۸۲)؛ فرستا (= فرستاد) (ج ۶، صص ۱۴۸۸ و ۱۵۴۰) نکاتی در باب ترجمه تفسیر طبری، صادقی ص ۳۵۲)

حذف d در متون دیگر: پیدا کننده (= بیداد کننده) (رازی، ج ۱۶، ص ۱۹۶)؛ پولا (= پولاد) (مهذب/الاسماء، ص ۳۴۴)؛ ورستا^۹ (= ورستاد) (تاج/المصادر، ج ۱، ص ۱۶۶).

حذف d پس از u (در قدیم ū و ō) در ترجمه تفسیر طبری

بستو (= بستود) : گفتند که محمد خدایان ما را بستو (نسخه، گ ۵۱؛ مطابق ج ۷، ص ۱۷۷۰، سطر ۶)؛ ببو (= ببود) : چون دیگر روز ببو (نسخه، مطابق ج ۷، ص ۱۷۶۸ چاپی، سطر ۱۱) و بو (= بود) : هم او فرموده بو مثله کردن (نسخه، مطابق ج ۷، ص ۱۸۵۱ چاپی، سطر ۱۴) و نیز در برگ ۱۸۶، نسخه عکسی (مطابق ج ۷، ص ۱۹۰۴ چاپی، س ۲ از آخر) : از آن سه بمکه بشوهر داده بو : فرو (= فرود) : این سوره اندر شان عبدالله بن ابی و دیگر منافقان فرو^{۱۰} آمده است. در ج ۱، ص ۱۰۱ این متن کلمه «سو» دیده می‌شود که مصحح آن را به صورت «سو[د]» آورده است. (نگاهی به شیوه تصحیح ترجمه تفسیر طبری، حاجی سیدآقایی صص ۴۱ - ۴۲)

ص ۱۰۹۷، ۱ س

نسخه: بهمه قریش اند معروف و روی شناس بود.

متن چاپی: بهمه قریش اندر معروف و روی شناس بود.

«اند» به جای «اندر» به جز مورد فوق، سه بار دیگر در این نسخه (قسمت مربوط به جلد ۵) آمده است که مصحح آنها را نیز در متن چاپی «اندر» ضبط کرده است: بدان سولاخ‌اند شد (مطابق ص ۱۲۵۱، س ۳)؛ آنچه‌اند اسمانهاست و زمین (مطابق ص ۱۴۱۱، س ۱۱)؛ سنگی پدیدار آمد سپید بدان خندق اند (مطابق ص ۱۴۴۰، س ۹).

حذف I در بافت‌های پس از مصوت (کوتاه یا بلند) و میان مصوتها صورت می‌گیرد. (بررسی

تحولات یک واژه، حاجی سیدآقایی، صص ۷۵-۹۵)

حذف I به جز کلمه «اندر» در کلمات دیگری از این نسخه (قسمت مربوط به جلد ۵) مشاهده می‌شود که آنها را نیز مصحح بدون ذکر اصل، به صورت متداول، بدل کرده است، این موارد عبارت‌اند از: بسیا (= بسیار)؛ یاران او بسیا گشتند (نسخه، مطابق ص ۱۰۹۷، س ۱۱)؛ پرودیم (=

پروردیم): نه تو انی که همی پرودیم ترا (نسخه، مطابق ص ۱۱۶۰، س آخر، پیزن^{۱۱} (= پیزن) بخانه پیزن اندر برد (نسخه، مطابق ص ۱۳۶۱، س ۱۸)؛ دو (= دور) : چون در خانه آمدی از دو بنشستی (نسخه، مطابق ص ۱۱۲۹، س ۱۸)؛ روزگا (= روزگار)؛ عدت زنان ایشان اندران روزگا همچنان بودی که عده زنان ما (نسخه، مطابق ص ۱۲۱۹، س ۱)؛ موجه (= مورچه)؛ تبسم کرد سلیمان و دندان سپید کرد و خندان بود از گفتار ان موجه (نسخه، مطابق ص ۱۲۰۱، س ۱۰ و ۱۱). کلمه موجه (= مورچه) در ترجمه تفسیر طبری (ج ۱، ص ۲۹۷) نیز آمده که مصحح آن را به صورت «مور[ر]چه» آورده است.

مواردی دیگر از حذف I در این متن دیده می شود که مصحح، I را درون قلاب و یا برابر ضبط نسخه (بدون I) آورده است مانند: دکند (= درکند) (ج ۴، ص ۸۷۱، س ۱۳)؛ دیگر با (= دیگر بار) (ج ۱، ص ۱۸۸، س ۵)؛ گزاده (= گزارده) (ج ۳، ص ۷۴۶، س ۲)؛ و (= و) (ج ۵، ص ۱۱۹۸، س ۷)؛ هرروز (= هرروز) (ج ۱، ص ۱۷، س ۲ از آخر؛ ص ۸۹، س آخر و ص ۹۰، س ۱۷)؛ هزمان (= هر زمان) (ج ۷، ص ۲۰۳۴، س ۱).

ص ۱۱۰۲، س ۸

نسخه: آن گاه تو بری و در میان انجمن خیو در روی او اندازی.
متن: آن گاه که تو بروی و در میان انجمن خیو در روی او اندازی.
کاتب کلمه را همان گونه که تلفظ می کرده، کتابت کرده همان طور که امروز در زبان گفتار رایج است. حذف صامت «و» به سبب قرار گرفتن آن در بین دو مصوت - یعنی در یک جایگاه ضعیف - است. مشابه این حذف در کلمات برویدن و گرویدن دیده می شود: نابریدگان (= نابرویگان) (تفسیر سورآبادی، ج ۵، ص ۳۳۳۴، نسخه «لن»)؛ ببرد (= ببرود) (همان، ص ۳۴۵۱، نسخه «لن»)؛ بنگرند (= بنگروند) (همان، ص ۳۲۴۶، نسخه «با»).

ص ۱۱۰۵، س ۷

نسخه: چون ابوطالب بمرد مهتر مکه بعباس بن عبدالمطلب اوفتاد.
متن: چون ابوطالب بمرد مهتری مکه بعباس بن عبدالمطلب اوفتاد.
حذف ی از حاصل مصدر و در نتیجه مشابهت حاصل مصدر و کلمه پایه اش در متون فارسی نظایری دارد (مسائل تاریخی زبان فارسی، ص ۱۳۰) در همین بخش از نسخه دو کلمه دیگر مشمول این تحول شده است: تاریکها (= تاریکیها)^{۱۲} (نسخه، مطابق ص ۱۱۱۸، س ۱۲). یغمایی در متن چاپی «تاریکیها» آورده است؛ زندگان (= زندگانی)^{۱۳} (نسخه، مطابق ص ۱۲۷۰، س ۳). در سایر

مجلدات نمونه‌های دیگری دیده می‌شود. (نگاهی به شیوه تصحیح ترجمه تفسیر طبری، حاجی سیدآقایی، ص ۴۱)

ص ۱۱۳۹، ۲

نسخه: و بخونی زاری کردن بسیار^{۱۴}.
متن: و بخوانید زاری کردن بسیار.

«بخونی» در ترجمه «ادعوا» آمده است. واژه «خواندن» با دو ابدال به «خوندن» بدل می‌شود: (۱) ابدال «خو» به «خ» (۲) ابدال آن (ān) به اون (ūn)^{۱۵}. خوندن (= خواندن) در همین متن چند بار آمده است: بازخوندن (ج ۳، صص ۶۸۵، و ۷۲۸)، خوندن (همان، ص ۷۷۴ و ۷۸۰). مصحح در این موارد ضبط اصلی را آورده است. در این بخش از نسخه در یک کلمه دیگر این تحول دیده می‌شود: پسرخوندگان، در ترجمه ادعیاء^{۱۶} (نسخه، مطابق ص ۱۴۲۸، س ۱۰)، مصحح این مورد را به «پسرخواندگان» تغییر داده است. در واژه «بخونی» (= بخونید = بخوانید) تحول دیگری نیز دیده می‌شود و آن حذف d پس از مصوت بلند ē^{۱۷} است. این حذف جاهای دیگری در همین متن و متون دیگر دیده می‌شود مانند: بخوری (= بخورید) (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۵۲)، رها کنی (= رها کنید) (همان، ج ۲، ص ۳۵۸، س ۱۴). و نیز نگاهی به شیوه تصحیح ترجمه تفسیر طبری، حاجی سیدآقایی، ص ۴۱.

ص ۱۱۵۲، ۱۳

نسخه: چون مدت هشتصد سال از ملکت وی گذشته بود
متن: چون مدت هشتصد سال از ملکت وی گذشته بود

«هشتصد» در جلد دوم متن چاپی، ص ۴۰۳ دو بار آمده است. تحول روی داده در این کلمه خلاصه شدن St به Š است که در دیگر کلمات این بخش از نسخه نیز دیده می‌شود ولی مصحح آنها را بدون ذکر اصل، در متن چاپی به صورت متداول آورده است: بیشر (= بیشتر): بدین سوره اندر بیشر قصه داود پیغامبر (نسخه، مطابق ص ۱۲۱۲، س ۵)؛ انگشتری (= انگشتری): انگشتری گرفت و بر تخت ملکت نشست (نسخه، مطابق ص ۱۲۴۳، س ۱) و نیز مطابق ص ۱۲۵۸، س آخر: آن انگشتری که خاتم سلیمان خوانند.

فریشه (= فریشته): چون ان فریشه بصورت ادمی نزدیک ایشان رسید (نسخه، مطابق ص ۱۲۸۳، س ۱۴). واژه «فریشه» در این نسخه دو بار دیگر آمده: (مطابق ج ۱، ص ۲۳۸، س ۶ و ج ۷، ص ۱۷۶۳، س آخر).

در سایر مجلدات این نسخه، کلمات دیگری نیز مشمول این تحول شده است: برگشید (= برگشتید): برگشید مگر اندکی از شما (نسخه، مطابق ج ۱، ص ۸۶، س ۳)؛ گشند (= گشتند): بآتش پرستی و شراب خوردن و مزامیزدن روزگار بسر می‌بردند تا بدان دوزخی گشند (نسخه، مطابق ج ۶، ص ۱۴۷۹، س ۱۷). مصحح این دو مورد را نیز به صورت رایج بدل کرده است.

ص ۱۲۱۳، س آخر

نسخه: دؤد علیه السّلم پادشاه بود

متن: داود علیه السّلم پادشاه بود

در واژه فوق دو تحول آوایی رخ داده است. تحول نخست حذف «و» (w) از کلمه «داود» است. پس از حذف w و التقای مصوتها،^{۱۸} یک همزه (روی پایه واو) به عنوان صامت میانجی بین دو مصوت قرار می‌گیرد و کلمه به صورت «داؤد» در می‌آید. در دیگر برگه‌های این بخش از نسخه (مطابق صفحات ۱۲۱۳ تا ۱۲۱۹ چاپی) تقریباً در تمامی موارد این نام به صورت «داؤد» آمده است.^{۱۹}

تحول دوم نیز ابدال ā به o است. دؤد: do ūd

ابدال ā به o در برخی متون کهن و نیز گویش‌های امروزی دیده می‌شود: خُاک (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۰۲، قرآن، ۵۳)؛ رأستی (همان، ص ۱۱۵۴، قرآن، ۵۵)؛ سَایها (فرهنگ لغات قرآن، شماره ۴، ص ۲۸۲).

در گویش تاتی کلمات باغ و گناه به صورت bog و qono تلفظ می‌شود. («مقایسه تحول تاریخی برخی واج‌های تالشی» جعفری دهقی، صص ۲۱-۳۹)

در گویش دوانی «شما» و «آنجا» به صورت šomu و ungo تلفظ می‌شود. (فرهنگ گویش دوانی، صص ۷۰-۷۱)

ص ۱۲۳۰، س ۱

نسخه: هفصد کنیزکان و سُریتان بودند.

متن: هفتصد کنیزکان و سرتیان بودند.

تحول روی داده در این کلمه حذف صامت دوم از یک خوشه صامت است. در این متن «هفصد» به همین صورت چند بار آمده است: ج ۱، ص ۲۷۰ و ۲۷۳؛ ج ۲، ص ۴۶۷؛ ج ۷، ص ۱۸۹۲ و ۲۰۲۴.^{۲۱} این ضبط در متون دیگر از جمله ترجمه و قصه‌های قرآن (ج ۱، صص ۱۱۵ و ۱۹۰) و تفسیر سورآبادی (ج ۵، ص ۳۲۴۷) نیز دیده می‌شود. حذف t از خوشه ft در کلمه چفها (= چفتها) در تفسیر ابوالفتح رازی (ج ۸، ص ۳۶۴) نیز دیده می‌شود.

ص ۱۲۵۸، س ۴

نسخه: آدمیان نداستند که سلیمان علیه السّلم از کی باز از دنیا برفته است.
 متن چاپی: آدمیان ندانستند که سلیمان علیه السّلم از کی باز از دنیا برفته است.
 حذف n در بین دو مصوت (یعنی در یک جایگاه ضعیف) رخ داده است. فعل «ندانستند» در
 تاج/الترجم (ج ۲، ص ۶۹۷، س ۲ و ص ۹۰۲، س ۳ از آخر) نیز دیده می شود. مشابه این تحول در فعل
 «توانستن» نیز رخ داده است: مَا سَطَّأُوا: نتوانستند. (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۴۶، قرآن، ۷۶)

ص ۱۲۸۰، س ۵

نسخه: گفت لاتخف نجوت من القوم الظالمین گفتا متر که برستی از آن گروه ستم کاران.
 متن چاپی: گفت لاتخف نجوت من القوم الظالمین گفتا مترس که برستی از آن گروه ستم کاران.
 تحول روی داده در واژه «متر» حذف صامت دوم از یک خوشه صامت است.^{۲۲} نمونه این تحول
 در کلمه اندر (= اندرز) دیده می شود که در همین متن آمده است. (نسخه، مطابق ص ۱۲۹۷، س ۶)
 (ر. ک «نگاهی به شیوه تصحیح ترجمه تفسیر طبری»، حاجی سیدآقایی، ص ۴۴، ستون ۱)

ص ۱۲۸۲، س ۲ از آخر

نسخه: گفت که موسی برفت و ان عصای امانت مردمان را با خود بیر.
 متن: گفت که موسی برفت و ان عصای امانت مردمان را با خود بیرد.
 حذف صامت دوم از یک خوشه صامت علاوه بر واژه فوق در کلمات دیگری از این متن دیده
 می شود: آور (= آورد): ایشان گفتند که این جادواست که در بیابانی چنین خوانی چنین پدیدار اور
 (نسخه عکسی، مطابق ج ۷، ص ۱۸۶۸، س ۶)؛ کر (= کرد): دو طشت بیاوردند و یکی جواهرها درش
 کر و آن دیگر پر آتش کرد (نسخه عکسی، مطابق ج ۵، ص ۱۲۸۸، س ۱۳) و نیز گ ۲۱۳ نسخه
 عکسی، مطابق ج ۷، ص ۱۹۳۱، س ۱: دست دراز کر بکشتن کافران.
 کلمات بر (= برد) و کر (= کرد) در متون دیگر نیز دیده می شود: گمان بُر، ترجمه ظن (راز)،
 ص ۱۶، ص ۲۶۷)؛ پدید کر، در ترجمه قَضَى. (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۱۵۷)

ص ۱۳۲۹، س ۲ از آخر

نسخه: همه خلق جهان بر روی بیرون آمدن.
 متن چاپی: همه خلق جهان بر روی بیرون آمدند.
 حذف d پس از صامت غنة n در ترجمه تفسیر طبری و سایر متون کهن و نیز گویش های
 امروزی نمونه های متعدد دارد. یغمایی تعدادی از این موارد را به حاشیه برده و تعدادی را بدون ذکر

اصل تغییر داده و برخی را در متن باقی گذارده است، این موارد به ترتیب صفحه عبارتند از: بینداختن (= بینداختند) (ج ۴، ص ۱۰۴۵) و نیز در ص ۱۰۴۶: انداختن (= انداختند)، رفتن (= رفتند) (ج ۵، ص ۱۱۶۸، حاشیه شماره ۱، نسخه «آ»); کردن (= کردند) (ج ۵، ص ۱۳۴۲); بدیدن (= بدیدند): هر دو... چون پیغامبر علیه‌السلام را بدیدن^{۳۳} بشناختند (نسخه، مطابق ج ۷، ص ۱۹۴۴ چاپی، س ۱۶); بازگردانگان (= بازگرداندگان)، در ترجمه مَرْدُوْدُون (ج ۷، ص ۱۹۸۰); برداشتن (= برداشتند) (ج ۷، ص ۲۰۸۱). و نیز نگاهی به شیوه تصحیح ترجمه تفسیر طبری، حاجی سیدآقایی، ص ۴۳.

ص ۱۳۴۰، ۵

نسخه: دو سال و سه ماه و بیت روز خلیفت بود.

متن: دو سال و سه ماه و بیست روز خلیفت بود.

«بیت» به جای بیست در این نسخه (ج ۵ چاپی) جایی دیگر نیز دیده می‌شود: و چون بیت و هفت روز گذشته بود. (نسخه، مطابق ص ۱۴۴۳، س ۱۳)

حذف «S» در کلماتی دیگر از این نسخه دیده می‌شود: دویت (= دویست): حالی برنشست با دویت سوار (نسخه، مطابق ج ۷، ص ۱۸۲۷، س ۱۰); هت (= هست): می‌خواستند که بدانند که تا او پیغامبر هت یا نه (نسخه، مطابق ج ۷، ص ۱۷۸۱، س آخر); نشتگان (= نشستگان): و شما باشید نشتگان اندر مسجدها. (نسخه، مطابق ج ۱، ص ۱۱۷، س ۱۵)

قبل از پرداختن به علت حذف «S» باید بگوئیم «نشته» از مصدر «نشتن» ساخته شده است، «نشتن‌گاه» در *تاج‌التراجم* (ج ۲، ص ۸۸۲) دیده می‌شود. مصدر «نشتن» امروزه در گویش گیلکی، بردسیر و کلاردشت دیده می‌شود. «نگاهی به شیوه تصحیح ترجمه تفسیر طبری»، حاجی سیدآقایی، ص ۴۲^{۲۴}

اما درباره علت حذف «S»؛ ساخت هجایی «بیست»، CVCC^{۲۵} و واکه آن I است. /i/ یک واکه کشیده به‌شمار می‌رود با این حال قبل از خوشه‌های همخوانی پایانی بسیار کشیده است و آن را با علامت [i:] نشان می‌دهند (آواشناسی زبان فارسی، صص ۸۸ و ۸۹)، در ضمن کشش صامت سایشی S در جایگاه عضو اول خوشه دو همخوانی بیشتر از جاهای دیگر است. (همان، ص ۵۳) طبیعتاً تلفظ این دو واژه با این ساخت و کشش، ثقیل است و بنابر اصل کم‌کوشی زبانی این واژه با حذف صامت S که بیشترین کشش و مصرف انرژی را نسبت به صامت‌های دیگر دارد، ساخت CVC پدید می‌آید و کشش [i:] نیز بالطبع کمتر می‌شود.

از بین شواهد فوق «دویست» مختوم به هجای CVCC است و واکه آن /i/ است. «هست» و

«نشست» نیز ساخت CVCC را دارند با این تفاوت که واکه آنها /a/ است. اینجا /a/ یک واکه کوتاه است، اما در بعضی از بافت‌ها کشش آن افزایش می‌یابد به گونه‌ای که طول آن از واکه‌های بلند نیز بیشتر می‌شود مانند درد (dard). این واکه قبیل از خوشه‌های دو همخوانی پایانی بسیار کشیده است و با [a:] نشان داده می‌شود مانند دست (da:st) (همان، ص ۹۲).

ص ۱۳۴۹، س ۵

نسخه: پس چون ابولؤلوه آن کار مر عمر را رضی الله عنه بزد
متن: پس چون ابولؤلوه آن کارد مر عمر را رضی الله عنه بزد.
حذف d از کلمه «کارد» حذف صامت دوم از خوشه صامت است و در بسیاری از کلمات دیده می‌شود مانند مور (= مورد). (رازی، ج ۱۸، ص ۲۹۰)

کار (= کارد) در متون دیگر نیز کاربرد داشته است: او را گفت: پسرا کاردی و رسنی بردار تا به میان این کوهها دررویم باشد که پاره‌ای هیزم کنیم. اسماعیل کار [د] و رسن برداشت. (رازی، ج ۱۶، صص ۲۱۶-۲۱۵)؛ المسلُوخ: به کارآمده. (دستور/لاخوان، ج ۱، ص ۵۸۱)

۲-۱ اضافه

ص ۱۱۸۷، س ۵

نسخه: این باد هیچ چیز را که بوی رسید درست بنداشت که نه انرا نیست نکرد.
متن: این باد هیچ چیز را که بوی رسید دست بنداشت که نه آنرا نیست بنکرد.
تحول روی داده در این کلمه افزوده شدن I غیراشتقاقی است. در این بخش از نسخه این تحول در کلمه دیگری نیز دیده می‌شود: درورغ (= دروغ): ادمیان را پیدا شد درورغ زنی دیوان. (نسخه، مطابق ص ۱۲۵۷ چاپی، س آخر) درورغ در این نسخه جای دیگر آمده است. («نکاتی در باب ترجمه تفسیر طبری»، صادقی، صص ۳۵۴ و ۳۵۵)

بر اساس تحقیق و بررسی علی اشرف صادقی I غیراشتقاقی در بافت‌های زیر مشاهده می‌شود: بافت پس از مصوت (کوتاه یا بلند)، بافت پس از صامت لثوی و دندانی و تیغه‌ای («یک تحول آوائی دیگر زبان فارسی» صادقی، ص ۱ تا ۱۶). کلمه درست (= دست) در تفسیر سوراآبادی (ج ۵، ص ۳۴۲۹، شماره ۱۶ نسخه «لن») و نیز در تفسیر ابوالفتوح رازی (ج ۴، ص ۱۱۸، س ۱۷) دیده می‌شود، همچنین در دستور/لاخوان (ج ۱، ص ۳۳۶، حاشیه شماره ۷، نسخه «د») درسته (= دسته) آمده است.

ص ۱۲۷۰، س ۱۲

نسخه: آن کس که وعده کردیم او را وعده‌ای نیکو او را ببینند چنان کس باشد که برخوردار دادیم او را برخوردار زنگانی این جهان.^{۲۶}

متن: آن کس که وعده کردیم او را وعده‌ای نیکو او را ببیند چنان کس باشد که برخوردار دادیم او را برخوردار زنگانی این جهان.

«او را ببینند» در ترجمه فُهو لاقیه آمده است. در نسخه گلستان نمونه‌هایی از ابدال شناسه « - د » به « - ند » دیده می‌شود این موارد عبارتند از: نه‌پسندند (= نه‌پسندد)، در ترجمه لایرضی^{۲۷} (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۳۲۵)؛ کنند (= کند)، در ترجمه جَعَلَ^{۲۸} (نسخه، مطابق ج ۵، ص ۱۲۹۷، س ۴ از آخر) و نیز در ترجمه یَجْعَلُ^{۲۹} (نسخه، مطابق ج ۵، ص ۱۴۰۳، س ۶)؛ تدبیر کنند (= تدبیر کند)، در ترجمه بُدْبِرُ^{۳۰} (نسخه، مطابق ج ۵، ص ۱۴۱۶، س ۱)؛ بانگ زنند (= بانگ زند)؛ بروز آدینه چون منادی بانگ نماز زنند (نسخه، مطابق ج ۷، ص ۱۸۷۲، س ۱۳)؛ نه‌می‌پندارند (= نه‌می‌پندارد)، در ترجمه لایحْتَسِبُ^{۳۱} (نسخه، مطابق ج ۷، ص ۱۸۸۵، س آخر)؛ فرود آیند (= فرود آید)، در ترجمه یَتَنَزَّلُ^{۳۲} (نسخه، مطابق ج ۷، ص ۱۸۸۷، س ۲ از آخر) و موارد دیگر. مصحح مورد ص ۳۲۵ را به حاشیه برده و سایر مثالها را به صورت متداول بدل کرده است. این تحول در متون دیگر نیز دیده می‌شود، از جمله این متون تفسیر ابوالفتح رازی است: ببیند (= بیند)، در ترجمه فَرَّاهَ (ج ۱۶، ص ۸۹، آیه ۸)؛ گفتند أَجْعَلُ الْاِلَهَةَ اِلْهًا وَاِجْدًا؛ خدایان بسیار را یکی می‌کنند محمد. (همان، ص ۲۵۵، س ۱۷ و ۱۸)

در این مثالها می‌بینیم که در تمامی موارد « - د » به « - ند » بدل شده است. در این باره باید گفت شناسه دوم شخص جمع که در قدیم ēd / ēδ - بوده در برخی متون به end - تحول یافته است. مراحل این تحول بدین صورت است: end → edd → ēd. (مسائل تاریخی زبان فارسی، صص ۵۱ - ۶۵) اما با نگاهی به مثال‌های فوق می‌بینیم که تمامی افعال، سوم شخص مفرد هستند. در پهلوی نیز شناسه سوم شخص مفرد در زمان حال ēd بوده است (زبان پهلوی، ص ۷۴) و از نظر ظاهر با شناسه دوم شخص جمع یکسان است بنابراین ابدال « - د » به « - ند » همچون ابدال « - ید » به « - ند » است.

ص ۱۲۷۹، س ۱۶

نسخه: گرمش بود و نیز گرسنه بود و بسیایه‌ای شده

متن: گرمش بود و نیز گرسنه بود و بسایه‌ای شده

ظاهراً هجای دوم این کلمه بر روی هجای اول اثر گذاشته و «سایه» را به «سیایه» بدل کرده

است. نمونه این تحول را در کلمه بخش‌یابنده (متن: بخش‌یابنده) (= بخش‌یابنده) (تفسیر سوره بادی، ج ۵، ص ۲۹۲۷، شماره ۹، نسخه «با») می‌توان دید.

۳-۱ ابدال

ص ۱۲۶۲، س ۸

نسخه عکسی: و بشتی بوذ او را موسی^{۳۳}

متن: و مشتت بزد^{۳۴} او را موسی

اینجا «بشت» به جای «مشت» صحیح است اما «بوذ» به جای «بزد» اشتباه کاتب است. بنابراین جمله باید به صورت «بشتی بزد» تصحیح شود. تحول آوایی رخ داده در «بشت» ابدال m به b است. می‌دانیم که صامت m و b هر دو دولبی و واکنار هستند با این تفاوت که b انفجاری و دهانی است و m خیشومی (آواشناسی زبان فارسی، صص ۳۹ و ۷۲) و در بسیاری از موارد این دو صامت به یکدیگر بدل می‌شوند، موارد زیر از این دست‌اند:

بر (= مر) خدای عزّ و جلّ بر نوح^{۳۵} پیغامبر را بدین قوم بنوراسب فرستاد (ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، ص ۷۲۸)، چون می‌گفت یار او را بر^{۳۶} ابوبکر را که اندوه مدار خدا با ما است. (تفسیر سوره بادی، ج ۵، ص ۳۴۰۶، نسخه «لن»، مربوط به ج ۲، ص ۹۳۷، سطر ۱۳ و ۱۴، در کتاب به اشتباه سطر ۶ آمده است)؛ بگس (= مگس): بازداشتن بگسی (متن: بکسی) که چیزی از ایشان بر باید^{۳۷} (تفسیر سوره بادی، ج ۵، ص ۳۳۶۵، نسخه «هد» و «کا»); بهتران (= مهتران)، در ترجمه مَثْرُوه‌ها^{۳۸} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۰۳، قرآن، ۹۲); گمان‌بندان (= گمان‌مندان)، در ترجمه المُمْتَرین: مباش از گمان‌بندان (تفسیر سوره بادی، ج ۵، ص ۲۹۶۵، نسخه «هن»، مربوط به ج ۱، ص ۱۳۴، س آخر، در کتاب به اشتباه ذیل س ۱۰ آمده است); ناب (= نامه): عَنَوْنَ الْكِتَاب: نشان کرد ناب^{۳۹} را. (دستورالخوان، ج ۱، ص ۴۴۶)

ص ۱۳۱۰، س ۱۳ و ۱۴

نسخه: این درختان که اندر جهان است که هیچ بار (اصل: باز) نیافرد و همه سوختن را شاید، همه ازان است که ازان اب چشم آدم علیه‌السلام برسته‌است.

متن: این درختان که اندر جهان است که هیچ بار نیاورد و همه سوختن را شاید، همه از آن است که از آن آب چشم آدم علیه‌السلام برسته‌است.

اینجا «و» به «ف» بدل شده است. «آفردن» در دیگر متون کهن نیز دیده می‌شود: اگر ایمان آفرند اهل توریت بود بهترین ایشان. (ترجمه قرآن ری، ص ۵۹) و نیز در ص ۶۳۰ همین قرآن: یاد آفرند (= یاد آوردند) و در ص ۶۳۱: بیرون آفرند (= بیرون آوردند); در فرهنگنامه قرآنی (ج ۲، ص ۵۹۶،

ستون ۱) در ترجمهٔ جاء آمده است: بیافرد (قرآن، ۱۷).

ابدال «و» به «ف» در کلمات دیگر مانند آواز (= آواز) و یافه (= یافه) نیز دیده می‌شود: آواز : حمل و ثور و اسد نیم‌آفازند و جدی و دلو سست‌آوازند و سرطان و عقرب و حوت بی‌آوازند. (التفهیم، ص ۳۲۰) یافه: چون بشنوند سخن یافه روی بگردانند از وی. (ترجمهٔ تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۲۶۹، نسخهٔ «بو») و نیز نک. ص ۱۰۸۰، حاشیهٔ شماره ۵، نسخهٔ «بو»: یافه همی گفتید.

ص ۱۴۰۰، س ۲ از آخر

نسخه: آن هنگام گروهی از ایشان بخداوندشان همی انباز گیرند.
متن چاپی: آن هنگام گروهی از ایشان بخداوندشان همی انباز گیرند.
ابدال m به v در کلمهٔ پرواسیدن (= پرماسیدن) به معنی لمس کردن دیده می‌شود:
هر کجا گوهری است بشناسم دست سوی دگر نپرواسم
(ابوشکور بلخی: شاعران بی‌دیوان ص ۸۸، ب ۶۶ نقل از فرهنگ ریشه‌شناسختی زبان فارسی، ذیل پرماسیدن)

هر که پرواسیده آن اندام را در کف خود دیده سیم خام را
(شهرهٔ آفاق، شاعران بی‌دیوان، ص ۳۰۵، نقل از بررسی ریشه‌شناسختی افعال در زبان فارسی، ذیل پرماسیدن)

ابدال m به v در جایگاه میانی و پایانی برخی کلمات گویش وفس دیده می‌شود. محمد مقدم برجسته‌ترین ویژگی این گویش را کاربرد «و» یا «و» در برابر «م» گویش‌های دیگر و زبان فارسی می‌داند. (مقدم، ص ۱۳۳) چند نمونه از این گویش ذیلاً نقل می‌شود: آسوان (= آسمان) (همان، ص ۵۷)، خاو^{۴۰} (= خام) (همان، ص ۱۳۳)، دیو (= دیم) (همان، ص ۱۳۳)، زاوا (= داماد) (همان، ص ۲۸)، گندیو (= گندم) (همان، ص ۵۰)، نو (= نمد) (همان، ص ۶۶)، واو (= بادام) (همان، ص ۴۸)، هویر (= خمیر) (همان، ص ۶۷)، هیزو (= هیزم) (همان، ص ۶۴). در گویش شیرازی نیز کلمهٔ نماز به صورت نواز (novâz) تلفظ می‌شود. («سه گفتار به لهجهٔ شیرازی»، ادیب طوسی، ص ۱۶۱)

۴-۱ تخفیف

ص ۱۱۳۸، سطر ۷ و ۸

نسخه: گفتند کافران و ستم‌کاران که متابعت می‌کند مگر مردی او را جادوی کرده.^{۴۱}
متن چاپی: گفتند کافران و ستم‌کاران که متابعت می‌کنید مگر مردی او را جادوی کرده.
شناسهٔ دوم شخص جمع در زمان حال، در زبان پهلوی ēd- است (زبان پهلوی، ص ۷۴). ضبط

فوق نشان‌دهنده آن است که شناسه $\bar{e}d$ - در زمان مترجمان یا کاتب به ed - مخفف شده است. این کاربرد چندین بار در نسخه کاخ گلستان دیده می‌شود: اندررسد (= اندر رسید): اندررسد بدیشان آنچه بودند بدان افسوس همی کردند^{۴۲} (نسخه، مطابق ج ۶، ص ۱۵۹۸، س ۱۶)؛ برخیزد (= برخیزید): اگر خواهید که بدانید... برخیزد و بصحرا روید و این بتان را که می‌پرستید با خود بصحرا برید (نسخه، مطابق ج ۶، ص ۱۵۴۸، س آخر)؛ پاسخ کند (= پاسخ کنید): پاسخ کند خدای شما را از پیش آن که بیاید روزی که نیست بازگشتن آنرا از خدای عزوجل^{۴۳} (نسخه، مطابق ج ۶، ص ۱۶۴۴، س ۹، آیه ۴۷)؛ برسد (= بر رسید): و برسد بدیشان آنچه بودند بدان و افسوس همی کردند^{۴۴} (نسخه، مطابق ج ۶، ص ۱۶۸۴، س آخر)؛ و چون برسد بدان کسها که کافر شدند^{۴۵} (نسخه، مطابق ج ۶، ص ۱۶۹۲، س ۱۲)؛ اندررود (= اندر روید): اندررود اندر آن بهشت بسلامت^{۴۶} (نسخه، مطابق ج ۷، ص ۱۷۴۳، س ۶)؛ توبت کند (= توبت کنید): اگر توبت کند سوی خدای^{۴۷} (نسخه، مطابق ج ۷، ص ۱۸۹۳، س آخر)؛ اندررسد (= اندر رسید): اگر نه بود که / اندررسد بدو نعمتی از خداوند او بینداختی او را بخشگی^{۴۸} (نسخه، مطابق ج ۷، ص ۱۹۱۸، س ۵) در جلد یک چاپ یغمایی این ضبط دیده می‌شود اما کلمه به حاشیه برده شده است: گواه گیرد (= گیرید)، در ترجمه اشهدوا: گواه گیرد چون خرید و فروخت کنید. (ج ۱، ص ۱۸۱، آیه ۲۸۲، بقره)

از آنجا که در اکثر موارد، شناسه دوم شخص جمع در این متن به صورت $\bar{e} / \bar{I}d$ آمده است می‌توان گفت این دو تلفظ در زمان مترجمان یا کاتب در کنار هم وجود داشته‌اند.

این تحول را در متون دیگر نیز می‌توان دید: $\bar{t}v\bar{c}w\bar{u}n$: می‌سازد. (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۴۸۵، قرآن ۱۰۶)؛ $\bar{s}b\bar{c}w\bar{a}$: نماز کند. (همان، ص ۸۴۰، قرآن ۱۳۹)

ص ۱۲۴۹، س ۱۴ و ۱۵

نسخه: خشته‌ها زرین و سیمین اندر انداختند.

متن: خشته‌های زرین و سیمین اندر انداختند.

«سیمین» با تخفیف مصوت بلند به «سیمن» تبدیل شده است. در نسخه عکسی (قسمت مربوط به ج ۵) کلمات «نمی‌اندیشیدند»، «چیست»، «نیکی»، «خلیفه» و «گیرند» با تخفیف مصوت بلند به «نمی‌اندیشدند»، «چست»، «نکی»، «خلفه» و «گرد» تبدیل شده است: و از آن هیچ نمی‌اندیشدند (نسخه، مطابق ص ۱۱۸۴، سطر ۹)؛ گفت چست کار شما (نسخه، مطابق ص ۱۲۶۳، س ۱۳، آیه ۲۳)؛ می‌کردند نکبها (نسخه، مطابق ص ۱۲۹۷، س ۱۰، آیه ۹)؛ سیرت این دو خلفه که بودند. (نسخه، مطابق ص ۱۳۴۷، س ۱۵)؛ جمله دین من گرد (اصل: کردند). (نسخه، مطابق ص ۱۴۴۱، س ۱) مصحح

تمامی این موارد را به صورت متداول ضبط کرده است. درباره صامت میانجی در «خشتهها زرین» یادآوری می‌گردد که در این متن غالباً «ء» و «ی» میانجی در مواضعی که امروزه ما آنها را به کار می‌بریم به کار نرفته است. (ر. ک «نکاتی در باب ترجمه تفسیر طبری»، صادقی، ص ۳۵۶)

۱- ۵ قلب

گاهی دو همخوان در ترکیب بر اثر همنشینی جای خود را با هم عوض می‌کنند به طوری که همخوان نخستین جایگاه دومین را می‌گیرد و همخوان دومین به جای همخوان نخستین می‌نشیند، این فرایند را قلب گویند. (آواندازی، ص ۱۵۶)

ص ۱۴۳۰، س آخر

نسخه: روشن شود بجمشا ایشان^{۴۹}.

متن: روشن شود چشمهای ایشان.

با توجه به امساک کاتبان در گذاشتن نقطه «جمشا» را باید «چمشا» ضبط نمود این کلمه مشمول دو تحول شده، فرایند اول، قلب است و «چشم» طی فرایند قلب به «چمش» تبدیل شده است. گفتنی است در ترجمه تفسیر طبری چاپی (ج ۲، ص ۴۷۹) کلمه جمشه (= چشمه) دیده می‌شود. قلب در بسیاری از واژه‌های فارسی دیده می‌شود مانند: چشم / چمش؛ شلغم / شملغ؛ پهنا / پنها و موارد دیگر (تاریخ زبان فارسی، ج ۲، ص ۲۲۰). در کلمه‌ای دیگر از نسخه کاخ گلستان فرایند قلب دیده می‌شود: کحایت (= حکایت) (نسخه، مطابق ج ۶، ص ۱۶۱۱ چاپی، س ۹) که مصحح آن را به «حکایت» بدل کرده است. تحول دوم «جمشا» حذف n از پسوند جمع ān- است. در جلد سوم ترجمه تفسیر طبری چاپی (ص ۷۱۱) کلمه چشمان به صورت «چشما» آمده است. (ر. ک: «دو تحول آوایی در زبان فارسی» صادقی، صص ۷-۸)

۲. نزدیکی با صورت پهلوی

ص ۱۱۱۰، س ۱۱

نسخه: زن زانیه را مه بزنی کنید مگر مرد زانی یا کافری.^{۵۰}

متن: زن زانیه را مه بزنی کند مگر مرد زانی یا کافری.

شناسه سوم شخص مفرد در زمان حال، در زبان پهلوی ēd- است (زبان پهلوی، ص ۷۴) که بعدها به ad- تحول یافته است. ضبط فوق نشان‌دهنده آن است که تا زمان مترجمان یا کاتب شناسه ēd- هنوز از بین نرفته بود و احتمالاً در کنار آن تلفظ ad- نیز وجود داشته است. این ضبط در نسخه کاخ گلستان چند مورد آمده است: دارید (= دارد): گفت هر که از شما ماه رمضان اندر یابد

روزه دارید^{۵۱} (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۲۲): نه باز زنید (= نه باز زند): و نه باز زنید نیبسنده را که نبیسید^{۵۲} (همان، ص ۱۸۰)^{۵۳}. بشکنید (= بشکند): و این عهد کبا ایشان کرده بود بدین چهار ماه حرام مر ایشان را زمان دهد تا آن وقت که آن عهد بشکنید که هیچ خلق دیگر بار از ایشان به مکه نیابند از پس این چهار ماه حرام (همان، ج ۳، ص ۶۳۲): هزینه کنید (= هزینه کند): هزینه کنید از آنچه داد او را خدای عزوجل^{۵۴} (نسخه، مطابق ج ۷، ص ۱۸۸۷، سطر اول). مصحح این مورد را به صورت متداول بدل کرده است: می گردید (= می گردد):^{۵۵} دست ازو بدارید تا در زمین خدای جلّ جلاله می گردید و چرا همی کند. (نسخه، مطابق ج ۵، ص ۱۱۹۳، س ۹)

این ضبط در جلد چهارم که نسخه اساس آن نسخه کتابخانه قونیه است نیز آمده و مصحح آن را تغییر نداده است: هر کس کاومید دارید و پیش خدای خویش شدن.^{۵۶} (ج ۴، ص ۹۳۹) این ضبط در متون دیگر نیز دیده می شود: برانگیزید (= برانگیزد): و آن روز که برانگیزید ایشان را همه.^{۵۷} (رازی، ج ۸، ص ۳۵): تقوم؛ برخیزید.^{۵۸} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۱۳۸)

ص ۱۱۴۷، س ۴

نسخه: نه اندر افتند بر آن کران.^{۵۹}

متن: نه اندر افتند بر آن کران.

در نسخه (قسمت مربوط به جلد پنجم چاپی) به جز مورد فوق سه واژه دیگر مشدد است که در متن چاپی بدون تشدید ضبط شده است. این موارد عبارتند از: بچه: آن بچه از پیش وی بدوید (مطابق ص ۱۱۹۶، س ۹): پر: پرهاشان درهم شدی (مطابق ص ۱۲۳۶، س ۱۷): همی بُرید: همی بُرید از راه راست. (مطابق ص ۱۳۰۰، س ۱۲)

از بین کلمات فوق سه واژه کر^{۶۰}، بچه^{۶۱} و پر^{۶۲} در پهلوی مشدد هستند اما بریدن^{۶۳} در پهلوی مشدد نیست.

این واژه‌ها در برخی متون دیگر نیز مشدد هستند مانند: کرّ (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۴): بچه (رازی، ج ۱۱، ص ۱۲۶): پرّ (همان، ج ۲۰، ص ۳۵۰): می بُرند. (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۶)

ص ۱۲۳۳، س ۸

نسخه: فضل مسجِدْ بیشتر است از کلیسیا و صومعه.

متن: فضل مسجد بیشتر است از کلیسا و صومعه.

«کلیسا» در پهلوی kilīsyāk و در یونانی ēkklēsia است (معین، ذیل کلیسا). این کلمه

به جز مورد فوق، سه بار دیگر با همین ضبط در نسخه کاخ گلستان آمده و مصحح هر سه بار بدون ذکر اصل، «کلیسا» ضبط کرده است: ملک حبشه را کلیسیاها است (نسخه، مطابق ج ۷، ص ۲۰۵۵، س ۲ و ۳)؛ آنجا که آن کلیسیا بود. (نسخه، مطابق ج ۷، ص ۲۰۶۰، س ۲)؛ آن کلیسیا همه نیست گشت (نسخه، مطابق ج ۷، ص ۲۰۶۰، س ۵). البته ضبط «کلیسیا» نیز در حاشیه صفحات ۲۰۵۵ و ۲۰۶۰، (نسخه صو) آمده است. از سوی دیگر در نسخه گلستان نیز ضبط «کلیسا» به چشم می خورد. (مطابق ص ۲۰۵۵، س ۱۴-۱۶ و ۱۸ و نیز ص ۲۰۶۰، س ۳)

ص ۱۲۶۸، س ۱۲

نسخه: متابعت کنیم او را.^{۶۴}

متن: متابعت کنم او را.

«متابعت کنیم» در ترجمه آتبعه آمده است. در این نسخه (قسمت مربوط به جلد پنجم) دو مورد شناسه اول شخص مفرد به صورت - یم و در سایر موارد به صورت - م به کار رفته است: «جامه کنیم شما را گسید کنیم شما را»^{۶۵} (مطابق ص ۱۴۲۶، س ۸ و ۹). «جامه کنیم» در ترجمه اَمْتَعَنَّ و «گسید کنیم» در ترجمه اُسْرَحَنَّ آمده است. در جلد چهارم (ص ۹۲۷) همین متن آمده است: «من نگرفتمی هنباز وا آفریدگار».^{۶۶} در این باره باید گفت: شناسه اول شخص مفرد و جمع در زمان حال، در زبان پهلوی ēm- است که بعدها به -om و -am- تحول پیدا کرده است. این ضبط نشان می دهد که تلفظ ēm- در زمان مؤلف یا کاتب رایج بوده است («تفسیر کمبریج»، صادقی، ص ۳۹۱). با مراجعه به نسخه (قسمت مربوط به جلد پنجم) دیده می شود که علاوه بر کاربرد فوق، شناسه اول شخص مفرد در اکثریت موارد بدون حرکت و در سه مورد به صورت م (-am-) ضبط شده است: هستم (مطابق ص ۱۲۶۳، س ۵)، نکشتم (مطابق ص ۱۳۶۵، س ۳)، نروم (مطابق ص ۱۳۷۶، س ۷)، بنابراین می توان گفت احتمالاً شناسه اول شخص مفرد در زبان مترجمان یا کاتب به em- تخفیف یافته بوده اما صورت کهن آن یعنی ēm- هنوز از بین نرفته بوده است («تفسیر کمبریج» صادقی، ص ۳۹۱) و در کنار این دو صورت، تلفظ am- نیز وجود داشته است.

ص ۱۲۸۵، س ۴

نسخه: نعلین از پوستی بود ناپیراسته.

متن: نعلین از پوستی بود ناپیراسته.

بر اساس تحقیق علی اشرف صادقی این فعل از وراستن پهلوی - که به شکل ویراستن با \hat{A} بلند نیز متداول بوده - گرفته شده و صامت آغازین آن در فارسی میانه صامت لبی و نرمکامی W بوده

است («لغات فارسی کتاب التلخیص»، ص ۳۳، زیرنویس). بنا به استدلال برخی از متخصصان زبان‌های ایرانی هنگامی که W در آغاز کلمه قبل از مصوت‌های ā, ē, ī, ū و گاهی a قرار بگیرد به b بدل می‌شود، مانند کلمات باد، بیش، بیست و غیره (صادقی، ۱۳۸۳ الف، ص ۷). بنابراین کلمه «نابیراسته» صورت اصیل است و باید حفظ شود.

ص ۱۳۱۳، س ۳

نسخه: درختان... چون هلیله و بلیله وامله و بلبل و آنچه بدین ماند و جذازین.

متن: درختان... چون هلیله و بلیله وامله و بلبل و آنچه بدین ماند و جزین.

«جز» در پهلوی jud است. (فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ص ۹۴) در قرآن قدس در تمامی موارد «جد» به کار رفته است. به عنوان نمونه ج ۱، صفحات ۵، ۱۴، ۱۶ و ۱۹ و غیره. می‌دانیم که d پس از مصوت، در بسیاری از متون کهن به صورت «ذ» (ḏ) نوشته شده است. در این باره علی اشرف صادقی (تکوین زبان فارسی، ص ۱۲۶) می‌نویسد: «ذ» گونه‌ای از «د» بوده که فقط بعد از مصوت ظاهر می‌شده و یک سایشی پشت دندانی ضعیف بوده که تقریباً از مخرج «د» تلفظ می‌شده است. بنابراین «جذ» صورتی از «جد» است و بعدها با تبدیل «ذ» به «ز» در غالب متون به صورت «جز» درآمدن است. نکته قابل ذکر دیگر همراه بودن «از» با جذ / جز در بسیاری از متون کهن است مانند: جُذاز، در ترجمهٔ اِلا. (بخشی از تفسیری کهن به پارسی، صص ۶۷ و ۱۲۸) جز از (ترجمهٔ تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۲۵۵) و (کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، ج ۱۰، صص ۲۰۶، ۲۴۸، ۲۷۷ و موارد دیگر).

ص ۱۳۷۱، س ۱۱

نسخه: بزشکانرا بیاوردند و بزشکی گفت که... .

متن: بزشکانرا بیاوردند و بزشکی گفت که... .

ضبط بزشک مطابق صورت پهلوی این کلمه یعنی bizišk است. بزشک > فارسی میانه: bizišk > ایرانی باستان: *bišazka* (با فرایند قلب) «درمانگر». مشتق از ریشهٔ bišaz- «درمان کردن». (فرهنگ ریشه‌شناسختی زبان فارسی ص ۲۷۰) ضبط «بزشک» در متون دیگر از جمله السامی فی الاسامی (ص ۲۱۲) نیز دیده می‌شود. این کلمه در مهنذب‌الاسماء (ص ۲۷۹) به صورت «بزشک» آمده است.

ص ۱۳۹۸، س ۱۱

نسخه: زنده کند زمین را پس از مرگی آن.^{۶۷}

متن: زنده کند زمین را پس از مرگ آن.

«مرگی» در ترجمه «موت» آمده است. «مرگ» در پهلوی *marg(īh)* است (فرهنگ کوچک زبان به پهلوی، ص ۳۰۳) که با حذف *h* به صورت «مرگی» در برخی متون کهن به کار رفته است. این کلمه چند بار در ترجمه تفسیر طبری به کار رفته و مصحح آن را در متن باقی گذارده، از آن جمله موارد زیر است: ج ۱، صص ۲۵۸؛ ج ۲، ص ۵۳۹؛ حاشیه؛ ج ۵، ص ۱۰۸۳، حاشیه، نسخه «آ»؛ ج ۵، ص ۱۴۲۴؛ ج ۷، ص ۱۸۷۱. این کلمه در قرآن قدس (ج ۱، ص ۵، ۸، ۲۱ و...) و در کشف‌الاسرار (ج ۹، ص ۱۱۹) نیز دیده می‌شود.

ص ۱۴۲۹، س ۹

نسخه: رحمت می‌کند بر شما و فریستگان او.

متن: رحمت می‌کند بر شما و فریشتگان او.

«فریشته» در پهلوی *frēstag* است. (فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ص ۲۷۸) بنابراین در متن چاپی واژه باید به صورت «فریستگان» ثبت می‌شد. ضمناً کلمه «فریستگان» بارها در این نسخه آمده است، به عنوان مثال در نسخه عکسی، جلد ششم، مطابق ص ۱۴۸۷، س ۵ و نیز ص ۱۵۲۵، س ۵. مصحح این موارد را به «فریشتگان» تغییر داده است.

۳. کلمات مشکول

گفتنی است که نسخه کاخ گلستان حاوی شماری واژه است با ضبط‌های نادر و برخی از این ضبط‌ها با تلفظ‌های متداول دوره خود یا دوره‌های بعد متفاوت است، از آنجا که لغات مشکول، تلفظ زمان مترجمان یا کاتب را نشان می‌دهد باید تمامی آنها به متن چاپی منتقل شود و این موضوعی است که در متن چاپی ترجمه تفسیر طبری از آن غفلت شده است. در اینجا برای سهولت مراجعه، کلمات به ترتیب متن چاپی آورده می‌شود. نکات اساسی درباره واژه‌های مشکول جلد پنجم این متن بدین قرار است:

۱. تلفظ قدیم: تلفظ تعدادی از این کلمات با اصل پهلوی واژه‌ها مطابقت دارد یا بدان نزدیک است، این واژه‌ها بدین قرارند: نَخُست (ص ۱۲۳۲، س ۳ از آخر)، سَخُنِی (ص ۱۲۴۸، س ۱)، زُبَان (ص ۱۲۹۲، س ۲)، پُسر (ص ۱۳۴۶، س ۲)، هُرْمِزْدَان^{۶۸} (ص ۱۳۵۰، س ۱۲)، اَسْتُخَانِها (ص ۱۳۶۶، س ۱۳) و نیز اَسْتُخَانِها ۱۳۷۹، س ۳)، اُورْدند (ص ۱۳۷۳، س ۹).

۲. خوشه صامت آغازی: تعدادی از کلمات در فارسی میانه دارای خوشه صامت آغازی بودند. این خوشه در فارسی دری، گاهی با یک مصوت کوتاه شکسته می‌شده است. در متن حاضر در چند واژه، خوشه صامت آغازی به شکلی متفاوت با فارسی قدیم و معاصر شکسته شده است:

سپاه (ص ۱۳۷۶، س ۱۱) در مقابل سپاه (ص ۱۲۴۷، س ۵)؛ فرّوآمده (ص ۱۳۸۰، س ۱۱)؛ شکم که در پهلوی aškamb(ag) / aškom(b) است با حذف a آغازی با دو خوشه صامت آغاز شده و مشمول این تحول شده است: شکم (ص ۱۳۷۵، س ۵).

۳. پیشوند فعلی «ب»: پیشوند فعلی «ب» در مواردی اندک مشکول است و حرکتش در چند مورد فتحه و در مواردی کسره است: بدان (ص ۱۱۱۶، س آخر)، بجنابیندندی (ص ۱۱۷۹، س آخر)، ببردی (ص ۱۲۳۵، س ۱۷)، بسوختند (ص ۱۳۷۴، س ۸) / بیوکن (ص ۱۱۷۴، س ۳) و نیز بیوکنند. (ص ۱۱۷۶، س ۱۱)

۴. حرف اضافه «به»: حرف اضافه به (در پهلوی: pad) در تمام موارد مشکول، مفتوح آمده است مانند: بعاد (ص ۱۱۷۸، س ۱۳)؛ بمسافت (ص ۱۱۸۰، س ۱)؛ بقرابت (ص ۱۱۹۱، س ۱)؛ به غیری (ص ۱۲۱۸، س ۸)؛ بیلا (ص ۱۲۲۰، س ۱۶) و موارد دیگر.

۵. پیشوند نفی: پیشوند نفی در نسخه حاضر در مواردی اندک مشکول است و آن نیز بیشتر مفتوح و در یک مورد مکسور است: نبود (ص ۱۲۲۳، س ۱۳)، به نپرانکند (ص ۱۳۷۱، س ۱۳)، نروم (ص ۱۳۷۶، س ۷)، نیامد (ص ۱۴۴۳، س ۱۱) در ضمن قید نفی «نه» نیز یک بار با فتحه ضبط شده است: مرا این خواسته نخدای داد. (ص ۱۳۱۸، س ۱۶).

۶. ضمیر «ش»: ضمیر «ش» دو بار به صورت «-ش» ضبط شده و در سایر موارد بدون حرکت است: وفاتیش (ص ۱۲۵۹، س ۶)، لقیش (ص ۱۳۳۹، س ۱).

۷. حرکت‌های غیرملفوظ: در برخی کلمات مختوم به «ه» / «ه» (های غیرملفوظ) - اعم از بسیط، مشتق از فعل، فارسی و غیرفارسی، اسم خاص - حرف ماقبل آخر با a- ضبط شده است. موارد زیر نمونه‌هایی از این دست‌اند: جدّه (ص ۱۱۰۶، س ۱۵)، خنظله (ص ۱۱۲۶، س ۵)، لَرزَه (ص ۱۱۳۳، س ۱۵)، قِصَه (ص ۱۱۵۱، س ۱۰ و ص ۱۱۵۶، س ۱) و موارد دیگر، کابّه (ص ۱۱۵۶، س ۲)، حلقهها (ص ۱۲۲۲، س ۱۶)، خاصّه (ص ۱۲۲۸، س ۱۵)، گفته‌اند (ص ۱۲۳۴، س ۶)، ملکه (ص ۱۲۵۱، س ۱۳)، تَرده (ص ۱۲۵۷، س ۱۱)، گریه (ص ۱۲۸۹، س ۴)، فتنها (ص ۱۳۲۶، س ۲)، لقمه (ص ۱۳۳۴، س ۱۳)، خبه (ص ۱۳۶۳، س ۸)، غلبه (ص ۱۳۶۷، س ۱۲)، آلبته (ص ۱۳۶۷، س ۱۳). فقط در یک کلمه این حرکت کسره شده است: مغنیه. (ص ۱۳۷۲، س ۹)

۸. ضبط‌های نادر: در نسخه حاضر بعضی تلفظ‌های نادر وجود دارد که ظاهراً تحت تأثیر تحولات آوایی پدید آمده‌اند. این واژه‌ها شامل کلمات فارسی و عربی و اسامی خاص است: حسان بن ثابت (ص ۱۱۲۹، س ۲)، آگاهی (ص ۱۱۹۶، س ۱۳)، آگاه (ص ۱۳۵۱، س ۱۱)، من (ص ۱۲۱۰، س ۱۰)،

أوریا (ص ۱۲۱۸ & س ۱۰)، ورنّا (ص ۱۱۵۳، س ۷)، بیت المقدّس (ص ۱۲۲۳، س ۱۳ و ص ۱۲۳۰، س ۱۰ و ص ۱۲۵۵، س ۹)، ملوکانه (ص ۱۲۴۰، س ۶)، مَرَدگانی^{۶۹} (ص ۱۳۱۶، س ۷)، مَلِک المُلُوک (ص ۱۳۲۸، س ۱۲)، بنبیس (ص ۱۳۳۹، س ۱۳)، مُسلمان (ص ۱۳۴۸، س ۱۴ و ص ۱۳۵۵، س ۱۶)، مُزاح کن (ص ۱۳۴۶، س ۱۱)، سَه (ص ۱۳۶۹، س ۱ و ص ۱۳۷۵، س ۹)، روا (ص ۱۳۷۱، س ۱۶)، أَمْرُوذ^{۷۰} (ص ۱۳۷۳، س ۴ از آخر)، نُمائید^{۷۱} (ص ۱۴۳۳، س ۲)، عَبْدُوذ (ص ۱۴۴۳، س ۴ از آخر) و نیز عَبْدُوذ (ص ۱۴۴۷، س ۱۲).

۹. متحرک بودن حرف آخر برخی کلمات: حرف آخر چند کلمه در این متن متحرک است و این حرکت فتحه، کسره و ضمه است: باشد (ص ۱۲۶۱، س ۸)، وی (ص ۱۳۲۴، س ۳ و ص ۱۳۳۲، س ۹)، خود (ص ۱۲۲۰، س ۶)، فرستد (ص ۱۳۲۲، س ۲ از آخر)، جراحت^{۷۲} (ص ۱۳۷۱، س ۱۷).

۱۰. مصوت میان هشته: در بعضی کلمات این متن یک مصوت کوتاه میان دو صامت، واسطه شده است. این مصوت، مصوت میانجی (یا میان هشته) نامیده می شود،^{۷۳} کلمات زیر از این دسته است: انداخت (ص ۱۱۰۳، س ۹)، تنهّا (ص ۱۱۳۷، س ۱۰)، رُوژگار (ص ۱۱۵۷، س ۲ از آخر)، کِشْتَهّا (ص ۱۱۷۰، س ۳ از آخر)، تَغْرَهّا (ص ۱۲۱۸، س ۸)، حوضیهّا (ص ۱۲۲۷، س ۲ از آخر) و نیز حَوْضیهّا (ص ۱۲۳۷، س ۱۰)، مَسْجِدِهّا (ص ۱۲۳۳، س ۷)، فَسَادِهّا (ص ۱۲۴۸، س ۱۳)، بُوژگی (ص ۱۲۶۶، س ۲ از آخر)، دِیَهّهّا (ص ۱۲۷۰، س ۸)، مُعْجِزَهّا (ص ۱۲۹۰، س ۱۳) پیغامبران (ص ۱۳۶۸، س ۱۵).

۱۱. ضبط یک حرف با دو حرکت: در دو مورد، یک حرف با دو حرکت نوشته شده است: رُوژ (ص ۱۱۱۸، س ۴)، عبْدُوذ (ص ۱۴۴۴، س ۱۴).

۱۲. تلفظ‌های دوگانه: شماری از واژه‌ها در نسخه حاضر با دو تلفظ ضبط شده است.

حُسان بن ثابت (ص ۱۱۲۹، س ۲) در مقابل حَسّان بن ثابت (ص ۱۱۳۵، س ۱۰): مُن (ص ۱۲۱۰، س ۱۰) در مقابل مَن (ص ۱۲۲۱، س ۸): اُوریا (ص ۱۲۱۸، س ۱۰) در مقابل اُوریا (ص ۱۲۱۸، س ۵، ۷، ۱۴): هُرْمِزْدان (ص ۱۳۵۰، س ۱۲) در مقابل هُرْمُزْدان (ص ۱۳۴۸، س ۱۲): روا (ص ۱۳۷۱، س ۱۶) در مقابل رَوّا (ص ۱۲۴۶، س ۱۱): بُنُوأَمِیّه (ص ۱۳۶۶، س ۲) در مقابل بِنِی أَمِیّه (ص ۱۱۰۱، س ۱۳): وُرْدان (ص ۱۳۷۳، س ۲) در مقابل وردان (ص ۱۳۷۳، س ۶): سِپاه (ص ۱۳۷۶، س ۱۱) در مقابل سِپاه (ص ۱۲۴۷، س ۵): عَبْدُوذ (ص ۱۴۴۳، س ۴ از آخر) در مقابل عَبْدُوذ (ص ۱۴۴۳، س ۹).

۱۳. مصوت‌های معروف و مجهول: مصوت‌های مجهول \bar{o} و \bar{e} در برخی از کلمات که در اصل دارای مصوت مجهول بوده‌اند، به مصوت‌های معروف \bar{a} و \bar{i} تبدیل شده‌اند. واو معروف با ضمه بالای «و» یا حرف قبل از «و» و یای معروف با کسره زیر «ی» یا زیر حرف قبل از «ی» نشان داده

می‌شود: ضبط‌های دُوْرُخ (ص ۱۱۰۴، س ۱۱)، دُوْ (ص ۱۱۵۳، س ۷)، رُوْزِگار (ص ۱۱۵۷، س ۱۴)، جَادُوْی (ص ۱۱۶۳، س آخر)، نَفْرُوْد (ص ۱۱۶۹، س ۱۲)، زَانُوْ (ص ۱۱۷۹، س ۱۲)، بِيَاْمُوْخْت (ص ۱۲۱۵، س ۱۶)، گِرُوْه (ص ۱۱۹۰، س ۶)، کُوْه (ص ۱۲۲۷، س آخر)، چُوْن (ص ۱۲۴۷، س ۴)، اُوْ (ص ۱۲۵۳، س ۲) ^{۷۴}، مُوْی (ص ۱۲۸۶، س ۱۳)، گُوْر (ص ۱۳۶۴، س ۱۳)، اَمْرُوْز (ص ۱۳۷۳، س ۱۷)، تَوُوْ (ص ۱۴۳۶، س ۶) معرف تلفظ لآ و ضبط‌های ثَغْرِي (ص ۱۲۱۸، س ۸)، خَصْمِيْم (ص ۱۲۲۰، س ۱)، دِيْگَر (ص ۱۲۲۰، س ۱۳)، اِيْن (ص ۱۲۹۰، س ۱۳)، بَنگَرِيْد (ص ۱۲۹۹، س ۷)، تِيْز (ص ۱۳۶۴، س ۱۴) معرف تلفظ آ است. در این بخش از نسخه یک بار ضبط «تَوُوْ» دیده می‌شود: تَوُوْ بهتر بخش‌اینندگان. (ص ۱۰۸۵، س ۲ از آخر) ظاهراً فَتْحَةُ رُوْی «و» و «ی» نشان‌دهنده مصوت مجهول است.

۱۴. مصوت مرکب: زنجیره‌های ay و aw در کلمات زیر دیده می‌شود:

AY: بِيَعْت (ص ۱۰۸۹، س ۲ و ص ۱۳۴۹، س ۳ از آخر)، کِيْ (ص ۱۲۰۸، س ۹ و ص ۱۲۰۹، س ۹)، وِيْ (ص ۱۳۲۶، س ۷)، يِيْغَامِيْر (ص ۱۳۳۳، س ۸)، يِيْت. (ص ۱۳۵۷، س ۱). در یک مورد ay به I بدل شده است: بِنُوْأَمِيَّه (ص ۱۳۶۶، س ۲).

AW: نُوْبْت (ص ۱۱۲۴، س ۱۳)، هُوْدَج (ص ۱۱۲۴، س ۱۴)، اَلْوَالُوْن (ص ۱۲۲۹، س ۲)، حَوْصِيْهَا (ص ۱۲۳۷، س ۱۰)، لُوْح (ص ۱۲۹۴، س ۳)، مَوْلَا (ص ۱۳۴۵، س ۲ از آخر)، غَوْغَا (ص ۱۳۵۶، س ۱۵) و نیز ص ۱۳۵۲، س ۳ از آخر، تَوِيْه. (ص ۱۳۵۹، س ۴)

۴. در بعضی موارد ضبط نسخه اساس غلط بوده و مصحح این موارد را در متن چاپی اصلاح کرده بدون آن که اشاره‌ای به این اصلاح کند.

در اینجا به ذکر مواردی اکتفا می‌شود:

شماره صفحه و سطر	نسخه	متن چاپی
ص ۱۱۰۸، س ۱۴	بخدای می‌کواند	بخدای می‌بخواند
ص ۱۱۱۲، س ۲ از آخر	آنرا ایشان ^{۷۵}	آنرا آسان
ص ۱۱۵۴، س ۸	از افریدون بگریخته	از ضحاک بگریخته
ص ۱۱۸۰، س ۷	اللّٰتی	العماد الّتی
ص ۱۱۹۰، س ۱۵	وَتَّحْتُوْنَ	وکلانو ینحتون
ص ۱۲۱۱، س ۵	میغ کردان	میغ کردار
ص ۱۲۶۸، س ۳ از آخر	راهی است	راهی راست
ص ۱۲۷۳، س ۱۳	نه‌ترسند از	نه‌پرسند از
ص ۱۲۸۸، س ۱۳	ایسه و دو	آیسه فرمود دو
ص ۱۳۰۰، س آخر	بیامد بیغاما ابرهیم	بیامد پیغامبران ما سوی ابرهیم
ص ۱۳۰۱، س ۱۱	کسانی	نشانی

ص ۱۳۰۲، ۱۲	بزینتها ^{۷۶}	بر تنهای
ص ۱۳۱۰، ۳ از آخر	چبر	جبریل
ص ۱۳۳۹، ۴	بیغار	پیغامبر
ص ۱۴۲۷، ۲	گفتاری داشت	گفتاری درشت

۵. برخی کلمات در نسخهٔ اساس نیست اما در متن چاپی دیده می‌شود و احتمالاً از نسخه بدل به متن افزوده شده و یا برعکس برخی کلمات که در نسخهٔ اساس بوده در متن چاپی حذف شده است بدون آن که مصحح به‌این تصرف اشاره کند. چند نمونه از این تصرفات را اینجا می‌آوریم:

الف) چند نمونه از مواردی که کلمه یا جمله‌ای به متن افزوده شده است:

شمارهٔ صفحه و سطر	نسخه	متن چاپی
ص ۱۱۲۴، ۱۳	اندر ان نُوبتُ بر عایشه	اندر ان نوبت قرعه بر عایشه
ص ۱۱۵۹، ۲ از آخر	بدروغ داشتند سخنان ما و بیایدشان	بدروغ داشتند سخنان ما زود بیایدشان
ص ۱۱۸۹، ۱۲	شما نیز حاجت	شما نیز حاجت بخواهید
ص ۱۱۸۹، ۱۵	آوازی	آوازی آمد
ص ۱۲۶۳، ۴	از دورترین شهری	از دورترین شهر همی رفت
ص ۱۲۹۶، ۴	-	الم
ص ۱۳۰۶، ۱۱ و ۱۲	راهها	ایشان را راههای ما
ص ۱۴۱۵، ۱ و ۲	-	سورة السَّجده مکِّيَّة، وهي ثلاثون آية
ص ۱۴۱۵، ۴	-	الم
ص ۱۴۴۵، ۶	دو پایش	و هر دو پایش
ص ۱۴۴۵، ۹ و ۱۰	مرد جنگی بودند	مرد جنگی نهاده بودند
ص ۱۴۴۶، ۸	گفت که یا که	گفت که یا عمرو نگفته بودی که

ب) چند نمونه از مواردی که کلمه یا جمله‌ای در نسخهٔ اساس وجود داشته و در متن چاپی حذف شده است:

شمارهٔ صفحه و سطر	نسخه	متن چاپی
ص ۱۱۲۰، ۱۰	ایشانند ایشان ستم‌کاران	ایشانند ستم‌کاران
ص ۱۱۶۰، ۵	موسی را و گوید که بشو	موسی را که بشو
ص ۱۲۰۶، ۱	بودند اندر شهر نه تن بودند که	بودند اندر شهر نه تن که
ص ۱۲۱۲، ۱	خداوند تو غافل	خداوند غافل
ص ۱۲۱۲، ۷	یاد کرده است و هر جای کی یاد کرده است بدانجایگاه اندر	یاد کرده است بدانجایگاه اندر
ص ۱۲۵۳، ۲	مَنْت او وَ نِعْمَتِ اوُ بر من	مَنْت او بر من
ص ۱۲۵۵، ۱۲	بودی که یک هفته و دو شبانروز	بودی که و دو شبانروز
ص ۱۲۵۷، ۱۲	آن فرمان داد تا عصا	آن عصا
ص ۱۲۶۳، ۱	یا موسی ار همی خواهی	یا موسی همی خواهی
ص ۱۲۷۷، ۲	اب از آن چاه (اصل: چاه) دادندی	اب از آن دادندی

از وی برداشت و او را پیغامبر گردانید	از وی برداشت کارها بر وی اسان گردانید و ان گره از زبان وی برداشت و او را پیغامبر گردانید	ص ۱۲۸۹، س ۲ از آخر
نگاه کن که گفت عزّ و جلّ	نگاه کن که من این رحمت را بفرستادم و انگاه چگونه این زمین مرده را زنده گردانم چنان کی گفت عزّوجلّ	ص ۱۴۰۶، س ۳

برای پرهیز از طولانی شدن این نوشتار و توجه به این که برخی مباحث در مقاله‌ای با عنوان «نکاتی در باب ترجمه تفسیر طبری مصحح مرحوم یغمایی» از دکتر علی اشرف صادقی و در مقاله‌ای از نگارنده با عنوان «نگاهی به شیوه تصحیح ترجمه تفسیر طبری» مطرح شده است مواردی از مطالب نسخه گلستان قسمت مربوط به جلد پنجم چاپی) را به آن دو مقاله ارجاع می‌دهم. این موارد عبارتند از:

ر (= را)؛ تر (= ترا)؛ پندارند (= پندارید)؛ پنداشتند (= پنداشتید)؛ داشتند (= داشتید)؛ بینند (= بینید)؛ یانه (= تانه)؛ ایشا (= ایشان)؛ چنا (= چنان)؛ چو (= چون)؛ ابی سفیا (= ابی سفیان)؛^{۷۷} مسلها (= مسئلهها)؛ پذ (= پدر)؛ اندر (= اندرز)؛ هویذ (= هوید = هویدا)؛

اوز (= آواز)؛ فرمان بردار^{۷۸} (= فرمان‌بردار)؛ سپا (= سپاه)؛ جایگا (= جایگاه)؛ صحت^{۷۹} (= نصحت = نصیحت)؛ ذاب (= عذاب)؛^{۸۰} وفاتو (= وفات تو)؛ هشت (= هست)؛ بدادمی^{۸۱} (= بدادیمی)؛ ا (= از)؛ شازده^{۸۲} (= شانزده).

پی‌نوشت‌ها

- این کتاب ترجمه دقیق و لفظ به لفظ تفسیر طبری نیست. (تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، ص ۶۲)
- نسخه کتابخانه سلطنتی در ربیع‌الاول سال ۶۰۶ به دست اسعدبن محمدبن ابی‌الحسین بن احمد بن ابی‌الحسین بن سهلویه البیزدی کتابت شده است.
- ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، صص ۱۱ - ۱۲.
- همان، ج ۱، ص ۱۲.
- مصحح «بو» را بدون ذکر اصل در متن چاپی «بود» ضبط کرده است.
- برای اطلاع از چگونگی حذف f در «بخفت» ر. ک: «بررسی تحول واژه خفتن در متون فارسی دری» صص ۷۱-۸۶.
- مصحح بدون ذکر اصل در متن چاپی «اوفتاد» آورده است.
- مصحح در متن «بنها[د]» آورده است.
- مصحح «ورستا» را به حاشیه برده و در متن «ورستاد» آورده است.
- مصحح تمامی موارد فوق را در متن چاپی بدون ذکر اصل به ترتیب «بستود»، «بود» و «فرو» ضبط کرده است. در ضمن «فرو» را در جلد اول، ص ۶۷ به صورت «فرو[د]» ضبط کرده است. (ر. ک: «نکاتی در باب ترجمه تفسیر طبری»، ص ۳۵۵)

۱۱. اصل: بیزن.
۱۲. نور / ۴۰: در ترجمه ظلمات.
۱۳. قصص / ۵۸: در ترجمه معیشت.
۱۴. فرقان / ۱۴.
۱۵. برای تبدیل ān به ūn ر. ک: مسائل تاریخی زبان فارسی، ص ۷۷-۱۰۱.
۱۶. احزاب / ۳۷.
۱۷. شناسهٔ دوم شخص جمع افعال مضارع، در پهلوی ēd- است. (زبان پهلوی، ص ۷۴).
۱۸. التقای مصوت‌ها: «هجاهای باز، یعنی هجای مختوم به مصوت، خاصه اگر در پایان واژه بیابند، هرگاه مقدم بر هجای دیگری که دارای مصوت آغازی باشد، قرار گیرند در مرز دو هجا (یا میان دو واژه)، روی محور هم‌نشینی، در اکثر زبان‌ها شرایط خاصی پدید می‌آید... و اصطلاحاً به آن التقای مصوت‌ها می‌گویند.» (مبانی زبان-شناسی، صص ۸۰-۸۱)
۱۹. مصحح تمامی این موارد را در متن چاپی «داود» ضبط کرده است.
۲۰. در یزد برخی عوام این نام را با پسوند ـُ ک به صورت do udok تلفظ می‌کنند.
۲۱. مصحح این موارد را در متن چاپی آورده است.
۲۲. بنا به گفتهٔ شفاهی دکتر علی‌اشرف صادقی، در روستای کرمجگان قم «مترس» را نَتَّ / natta می‌گویند.
۲۳. یغمایی در متن چاپی بدون ذکر اصل «بدیدند» آورده است.
۲۴. حذف «س» در گویش شیرازی نیز در کلمهٔ «نیست» دیده می‌شود: «سر ازمی نیت و نبوتش وضو»، معنی: سر بزمین نیستش و وضو ندارد. («سه گفتار به لهجهٔ شیرازی» صص ۱۵۷ - ۱۵۸).
۲۵. صامت + مصوت + صامت + صامت.
۲۶. قصص / ۶۱.
۲۷. نساء / ۱۰۸.
۲۸. عنکبوت / ۱۰.
۲۹. روم / ۴۸.
۳۰. سجده / ۵.
۳۱. طلاق / ۳.
۳۲. طلاق / ۱۲.
۳۳. قصص، ۱۵: فَوَكَّرَهُ مُوسَى.
۳۴. مصحح در کنار نسخهٔ عکسی نوشته است: «مشتی بزد» و همان را وارد متن چاپی کرده است.
۳۵. در نسخه بدل‌های «نا» و «صو» آمده است: مر نوح.
۳۶. مصحح این‌گونه آورده است: بر [ظ: مر].
۳۷. این جمله در نسخهٔ اساس سورآبادی چنین است: بازداشتن مگسی که چیزی از ایشان برآید.

۳۸. چند معادل «مترفوها» در قرآنهاى ديگر فرهنگنامه قرآنى چنين است: مهتران (قرآن، ۲۴)، مهتران و توانگران (قرآن، ۵۳)، نازپروردگان (قرآن، ۸۰).
۳۹. مصحح در متن «نامه» آورده و «ناب» را به حاشيه برده است.
۴۰. و: مانند «و» گردى و عربى و در فارسى در «جو» و «نو». («گويش‌هاى وفس و آشتيان و تفرش» ص ۲۵)
۴۱. فرقان / ۸: قال الظالمون ان تتبعون الا رجلا مسحورا.
۴۲. مؤمن / ۸۳: حاق بهم ماكانوا به يستهزون. مصحح، متن را به «اندررسيد» تغيير داده است.
۴۳. شورى / ۴۷: استجبوا لربكم من قبل ان ياتي يوم لا مرد له من الله. مصحح در متن «پاسخ كنيد» آورده است.
۴۴. احقاف / ۲۶: و حاق بهم ماكانوا به يستهزون. مصحح در متن «برسيد» آورده است.
۴۵. محمد / ۴: فاذا لقيتم الذين كفروا ... مصحح در متن «برسيد» ضبط کرده است.
۴۶. ق / ۳۴: ادخلوها بسلام... مصحح در متن «اندررويد» آورده است.
۴۷. تحريم / ۴: ان تتوبا الى الله ... مصحح در متن «توبت كنيد» آورده است.
۴۸. قلم / ۴۹: لولا ان تداركه نعمه من ربّه لنبذ بالعراء... مصحح در متن «اندررسيد» آورده است.
۴۹. احزاب / ۵۱.
۵۰. نور / ۳: والزانية لا ينجحها الا زان او مشرك.
۵۱. مصحح اين واژه را بى تغيير در متن باقى گذارده است.
۵۲. مصحح اين واژه را بى تغيير در متن باقى گذارده است. ترجمه اين بخش از آيه در ترجمه قرآن رى چنين است: و سر وانزند دبیر که و اننويسد.
۵۳. بقره / ۲۸۲: ولا ياب كاتب ان يكتب.
۵۴. طلاق / ۷: فلينفق مما اتاه الله... .
۵۵. به معنى «بگردد».
۵۶. كهف / ۱۱۰: فمن كان يرجوا لقاء ربّه.
۵۷. انعام / ۱۲۸: ويوم يحشرهم جميعا.
۵۸. مؤمن / ۴۶: ويوم تقوم الساعة.
۵۹. فرقان / ۷۳.
۶۰. «كر» در پهلوى: Karr (فرهنگ كوچك زبان پهلوى، ص ۲۸۵).
۶۱. «بچه» در پهلوى: waččag (همان، ص ۱۹۴).
۶۲. «پر» در پهلوى: pair (همان، ص ۲۰۸).
۶۳. «بريدن» در پهلوى burīdan (همان، ص ۱۹۸).
۶۴. قصص / ۴۹.
۶۵. احزاب / ۲۸. مصحح در متن «جامه كنم» و «گسيذ كنم» آورده است.

۶۶ کهف / ۴۲.

۶۷ روم / ۱۹.

۶۸ هرمزد در مانوی: whrm(y)zd. (فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ص ۱۱۵)

۶۹ لغت «مژده» نیز در این نسخه (مطابق ص ۱۴۹۶، س ۴) به صورت مزده آمده که مطابق تلفظ جنوبی این

واژه است. (ترجمه تفسیر طبری ص ۳۱۷)

۷۰. قس: «أمشب» (نسخه گلستان، مطابق ج ۷، ص ۱۸۴۷، س ۵) کلمه «أمسال» نیز در ترجمه و قصه‌های

قرآن (ج ۲، ص ۱۰۸۲، س ۲) دیده می‌شود.

۷۱. در نسخه زیر همزه دو نقطه است.

۷۲. جمله چنین است: آن جراحَتِ نیک شد.

۷۳. ظاهراً کیفیت این مصوت‌ها تحت تأثیر صامت‌ها و مصوت‌های مجاور آنهاست. به نظر می‌رسد در ابتدا

یک مصوت خنثی بین دو صامت قرار می‌گیرد و تا مدت‌ها این کلمات با مصوت خنثی تلفظ می‌شدند ولی بعدها

تحت تأثیر صامت‌های کنار مصوت خنثی و یا مصوت هجای بعد و یا تحت تأثیر عوامل ناشناخته دیگر این مصوت

به *a* , *i* بدل شده است و علت اینکه مصوت میانجی در کلماتی از این قبیل گاهی به دو صورت تلفظ

می‌شده نیز همین مسئله بوده که این مصوت تا مدت‌ها زنگ و کیفیت خاصی نداشته و بعدها این کیفیت ایجاد شده

است. (ر. ک: مسائل تاریخی زبان فارسی، صص ۱۵ تا ۱۷)

۷۴. جمله در نسخه چنین است: این فضل خدای منست و منّت او و نعمت او بر من.

۷۵. «ایشان» در ترجمه هیناً آمده‌است. نور / ۱۵.

۷۶. «بزیتها» در ترجمه آنفسهم آمده‌است. عنکبوت / ۴۰.

۷۷. برای اطلاع از قاعده حذف *n* پس از مصوت بلند ر. ک. صادقی، ۱۳۸۳، «دو تحول آوایی در زبان فارسی

(حذف و اضافه شدن صامت «ن» بعد از مصوت‌های بلند)» مجله زبان‌شناسی، س ۱۹، ش ۲.

۷۸. جمله چنین است: زمین را فرمان بردار موسی علیه‌السلام کرد.

۷۹. در این واژه دو تحول دیده می‌شود: (۱) تخفیف مصوت بلند (۲) حذف هجای اول.

۸۰. برای اطلاع از قاعده حذف هجای اول برخی کلمات ر. ک. علی‌اشرف صادقی، ۱۳۸۶، «تحول کلمات فارسی

در دوره اسلامی». ادب پژوهی، س ۱، ش ۱. در نسخه گلستان (بخش مربوط به جلد ۶ و ۷ چاپی) کلماتی دیگر مشمول

این تحول شده‌اند این کلمات عبارتند از: هشتها (= بهشتها): هشتها گشاده ایشانرا درها آن (مطابق ج ۶ ص ۱۵۵۷ چاپی،

س ۱۳، در ترجمه جنات) دینه (= مدینه): بیای تا بدینه رویم (مطابق ج ۶ ص ۱۶۴۶ چاپی، س ۳)، و نیز: غوغا کردند و

بدینه اندر عثمان را بکشند (مطابق ج ۷، ص ۱۷۳۸ چاپی، س ۱۵) و نیز: رسولان بدینه رسیدند (مطابق ج ۷، ص ۱۸۳۹

چاپی، س ۳ از آخر)؛ فریدن (= آفریدن): جمله از فریدن این جهان و بداشتن (مطابق ج ۷، ص ۱۷۴۹ چاپی، س ۳)؛ گاهی

(= آگاهی): و گاهی دهشان (مطابق ج ۷، ص ۱۷۷۷ چاپی، س ۲ از آخر)؛ روهی (= گروهی): با روهی از یاران (مطابق ج ۷،

ص ۱۸۱۱ چاپی، س ۲)؛ ذر (= پدر = کنعان... گوش با ذر نکردی (مطابق ج ۷، ص ۱۹۳۶ چاپی، س ۱۷)؛ گز (=

هرگز): مرغانی می‌بینم که گز اندرین جایگاه ندیده‌ام (مطابق ج ۷، ص ۲۰۵۸ چاپی، س ۲ و ۳ از آخر).

۸۱. از آنجا که صورت پهلوی این کلمه در مقاله «نگاهی به شیوه تصحیح ترجمه تفسیر طبری» به هم ریخته است این مبحث را در اینجا مجدداً ذکر می‌کنیم: شناسه اول شخص مفرد و جمع در زمان حال، در زبان پهلوی -em است که بعدها به -om و -am تحول یافته، ضبط فوق نشان دهنده آن است که شناسه ēm- در زمان مؤلف یا کاتب به em- مخفف شده است. («تفسیر کیمبریج»، ص ۳۹۱)

۸۲. از آنجا که صورت پهلوی این کلمه در مقاله «نگاهی به شیوه تصحیح ترجمه تفسیر طبری» به هم ریخته است این مبحث را در اینجا مجدداً ذکر می‌کنیم: «شانزده» در پهلوی šāzdah است. (فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ص ۲۶۶) افزوده شدن n به «شانزده» تحولی قیاسی است که به قیاس با پانزده رخ داده است. (دستور تاریخی زبان فارسی، ص ۹۵)

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید، ترجمه عبدالحمّد آیتی، ج ۵، تهران، سروش. ۱۳۷۹
۲. قرآن قدس، به اهتمام علی رواقی، ج ۱، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی. ۱۳۶۴
۳. آذرنوش، آذرتاش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، تهران، سروش. ۱۳۷۵
۴. آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، زبان پهلوی (ادبیات و دستور آن)، ج ۴، تهران، انتشارات معین. ۱۳۸۲
۵. ابوالقاسمی، محسن، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، سمت. ۱۳۷۷
۶. ابوریحان بیرونی، محمدبن احمد، التفهیم لآوائل صناعة التنجیم، به کوشش جلال الدین همایی، تهران. ۱۳۶۲
۷. ادیب طوسی، «سه گفتار به لهجه شیرازی»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، س ۱۷، ش ۲، صص ۱۴۹-۱۸۲. ۱۳۴۴
۸. اسفراینی، ابوالمظفر شاهفوربن طاهر بن محمد، تاج التّراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، به اهتمام نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، ج ۲، تهران، علمی و فرهنگی (با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب). ۱۳۷۴-۱۳۷۵
۹. بخشی از تفسیری کهن به پارسی، به تصحیح سیدمرتضی آیت‌الله زاده شیرازی، تهران، نشر قبله (با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب)، ۱۳۷۵
۱۰. بیهقی، ابوجعفر، احمد بن علی بن محمد المقرئ، تاج المصادر، به تصحیح هادی عالم زاده، ج ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۶
۱۱. ترجمه تفسیر طبری، به اهتمام حبیب یغمایی، ج ۷، تهران، دانشگاه تهران. ۱۳۳۹-۱۳۴۴
۱۲. ترجمه تفسیر طبری، (نسخه عکسی به شماره ۶۲۳۰، ۶۲۳۱ و ۶۲۳۲)، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۱۳. ترجمه تفسیر طبری، (میکروفیلم شماره ۸۲۷)، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۱۴. ترجمه قرآن ری (نسخه مورخ ۵۵۶ هجری)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، تهران، مؤسسه فرهنگی

- شهبید محمد رواقی. ۱۳۶۴
۱۵. ترجمه وقصه‌های قرآن، به اهتمام یحیی مهدوی و مهدی بیانی، ج۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۳۸
۱۶. ثمره، یدالله، آواشناسی زبان فارسی، ج ۸، تهران، مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۸۳
۱۷. جعفری دهقی، محمود، «مقایسه تحول تاریخی برخی واژه‌های تالشی با فارسی معیار»، گویش‌شناسی، دوره دوم، ش ۱، ص ۲۳-۳۹. ۱۳۸۴
۱۸. حاجی سیدآقای، اکرم‌السادات، «بررسی تحوّل واژه خفتن در متون فارسی دری»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، س ۱۶ و ۱۷، ش ۶۳ و ۶۴ ص ۷۱-۸۶. ۱۳۸۵-۱۳۸۶
۱۹. _____ «بررسی تحولات یک واژه فوت‌شده از فرهنگ‌های فارسی»، نامه پارسی، س ۱۳، ش ۱ و ۲، صص ۷۵-۹۵.
۲۰. _____ «نگاهی به شیوه تصحیح ترجمه تفسیر طبری»، کتاب ماه ادبیات، س ۳، ش ۳۱، صص ۴۰-۵۷.
۲۱. حسن دوست، محمدحسن، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی (زیر نظر بهمین سرکاراتی)، ج ۱، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۱۳۸۳
۲۲. حق شناس، علی محمد، آواشناسی (فونتیگ)، ج ۶، تهران، آگه. ۱۳۷۸
۲۳. دانش‌پژوه، محمدتقی، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۴۸
۲۴. دهار، قاضی خان بدرمحمد، دستورالخوان، به تصحیح سعید نجفی اسداللهی، ج ۱، تهران، بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۴۹
۲۵. رازی، ابوالفتح، روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، ج ۴؛ ج ۸، ۱۳۷۶؛ ج ۱۱، ۱۳۶۷؛ ج ۱۶، ۱۳۶۵؛ ج ۱۸، ۱۳۷۵؛ ج ۲۰، ۱۳۷۵، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. ۱۳۷۲
۲۶. الزنجی السجزی، محمودبن عمر، مهذب‌الاسماء فی مرتب‌الحروف والأشیاء، به تصحیح محمدحسین مصطفوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۴.
۲۷. سلامی، عبدالنبی، فرهنگ گویش دوانی، تهران، نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۱۳۸۱
۲۸. سوراآبادی، ابوبکر عتیق، تفسیر سوراآبادی، به تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۵، تهران، فرهنگ نشر نو. ۱۳۸۰-۱۳۸۱
۲۹. صادقی، علی‌اشرف، تکوین زبان فارسی، تهران، دانشگاه آزاد ایران. ۱۳۵۷
۳۰. _____ «لغات فارسی کتاب‌التلخیص ابوهلال عسکری»، مجله زبان‌شناسی، س ۴، ش ۱ و ۲، صص ۲۶-۵۷.
۳۱. _____ مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران، سخن. ۱۳۸۰
۳۲. _____ «گویش قدیم کازرون»، مجله زبان‌شناسی، س ۱۹، ش ۱، صص ۱-۴۱.

۳۳. — «دو تحول آوایی در زبان فارسی (حذف و اضافه شدن صامت «ن» بعد از مصوت‌های بلند)» مجله زبانشناسی، س ۱۹، ش ۲، صص ۹۱-۹۰.
۳۴. — «یک تحول آوایی دیگر زبان فارسی: فرایند افزوده شدن صامت «ر» به بعضی از کلمات»، مجله زبانشناسی، س ۲۰، ش ۱، صص ۱-۱۶.
۳۵. — «نکاتی در باب ترجمه تفسیر طبری مصحح مرحوم یغمایی»، *ارج‌نامه حبیب یغمایی* (تدوین سیدعلی آل‌داود)، تهران، میراث مکتوب. ۱۳۸۵.
۳۶. — «تحول کلمات فارسی در دوره اسلامی»، *ادب‌پژوهی*، س ۱، ش ۱، صص ۹-۱۵.
۳۷. — ب، «تفسیر کیمبریج»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی* (به سرپرستی اسماعیل سعادت)، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۱۳۸۶
۳۸. — «ترجمه تفسیر طبری»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی* (به سرپرستی اسماعیل سعادت)، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۱۳۸۶
۳۹. غلامرضایی، محمد و اکرم‌السادات حاجی سیدآقایی، «نثر شیوای فارسی در خدمت قرآن»، *کتاب ماه ادبیات*، س ۱، ش ۱۳۸۶.
۴۰. *فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی*، شماره ۴، به کوشش احمدعلی رجایی بخارائی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۳
۴۱. مدبری، محمود، *شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان در قرنهای ۳ و ۴ و ۵ هجری قمری*، تهران، نشر پانوس، ۱۳۷۰.
۴۲. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، ج ۳، چ ۱۰، تهران، امیرکبیر. ۱۳۷۵
۴۳. مقدم، محمد، *بزدگردی، گویشهای وفس و آشتیان و تفرش*، *ایران‌کوده*، ش ۱۱، ۱۳۱۸
۴۴. مکنزی، دیوید نیل، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، چ ۳، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۸۳
۴۵. منصور، ی‌الله و جمیله حسن زاده، *بررسی ریشه‌شناختی افعال در زبان فارسی* (زیر نظر بهمن سرکاراتی)، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۱۳۸۷
۴۶. میدی، ابوالفضل رشیدالدین، *کشف‌الاسرار و عده‌الابرار*، به‌اهتمام علی اصغر حکمت، چ ۹، تهران، انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۳۹
۴۷. میدانی، ابوالفضل احمدین محمد، *السامی فی الاسامی*، چ عکسی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۴۵
۴۸. ناتل خانلری، پرویز، *تاریخ زبان فارسی*، ج ۲، تهران، بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۲
۴۹. نجفی، ابوالحسن، *مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی*، چ ۶، تهران، نیلوفر. ۱۳۷۸.
۵۰. یاحقی، محمدجعفر، *فرهنگنامه قرآنی*، چ ۴، ج ۲، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی. ۱۳۷۷

